



زبان و ادب فارسی در پیشرفت زمان

«۲»

اما امروز خطری مهمتر و هراس انگیزتر زبان ما را تهدید میکند. آن خطر این است که علم و صنعت در مغرب زمین بشگفتی پیش میرود و با هر اختراع و اکتشافی، لغتهایی نو بوجود میآید. در زمان ما با پیشرفت علم و صنعت، هزاران لغت جدید وضع شده است که تایکی دو قرن پیش وجود نداشت. دستیابی به کرة ماهچه افزارها لازم داشت و برای این منظور چه اسمها و اصطلاحها ایجاد گردید!

دانشمندان و صنعتگران خارجی کلمه‌ها و اصطلاحهای مورد نیاز را بیشتر از ریشه یونانی میگیرند. اما هنگامی که آن دانش یا آن ابزار بکشور مامی آید و بوژه‌ها و تعبیرهایی نیازمند میشوند بی‌پروا همان لغت یا اصطلاح بیگانه را استعمال میکنیم.

در برابر سیر عجیب علم و صنعت ناگزیر باید یکی از دوراه را برگزید: یا باید کشور را از دانش و هنر برکنار داشت تا زبان و فرهنگ ایرانی باقی بماند که چنین اندیشه‌یی نه معقول است و نه میسر. یا باید زبان را با دانش زمان هماهنگ ساخت که این کاری است بایسته و شایسته.

* آقای دکتر محمود شفیعی برنده جایزه سلطنتی بهترین کتاب سال. رئیس اداره حقوقی بانک ملی ایران.

زبان فارسی بهمان اندازه که از حیث مفهوما و تعبیرهای مربوط بقدیتر غنی است، از لحاظ واژه‌های علمی این زمان بدلیلی که گفته شد فقیر است. **اگر چاره‌ی نیندیشیم و شیوه کنونی یعنی بکار بردن واژه‌ها و اصطلاحهای بیگانه رادر فارسی رواداریم، دیری نخواهد گذشت که جز رابط‌های سخن چیزی از زبان فارسی برجای نخواهد ماند.**

نکته اساسی این است که هرگز اهل زبان مفهوم واقعی لغت بیگانه رادرک نمی‌کنند مگر وقتی که آن واژه‌ها بزبان ملی برگردانیده‌شود. از این روی تازمانی که ما علم رابزبان بیگانه می‌آموزیم، با علم بیگانه‌ایم. دلیل آن بسیار روشن است: اگر واژه بزبان مادری باشد، بخصوص در زبان ترکیبی فارسی، فارسی زبان از ریشه کلمه، ترکیب‌های همانند و استعمال‌های نظیر آن بخوبی آگاه است. مفهوم کلمه را بشمام معنی درک میکند و برعکس است چنانچه واژه‌ی را بدون توجه بمفهوم حقیقی آن ندانسته بکار برند.

به همین علت است که کارگر بی‌علم، متخصص نخواهد شد و همین مشکل بود که در صدر اسلام ایرانیان رابر آن داشت که برای ترجمه قرآن مجید از عالمان دین فتوی بخواهند و بهنگام پادشاهی سامانیان، فقیهان بخارا و ماوراءالنهر فتوی دادند و «تفسیر طبری» بوسیله «محمد پسر جریر طبری» و ترجمه آن توسط «ابوعلی بلعمی» نوشته آمد و سپس دیگران هم نوشتند.

بهر حال تا مهندس و کارگر ایرانی اسمها و اصطلاحها و بالاخره علم را بزبان ملی فرانگیرد، بمفهوم واقعی علم و صنعت پی نبرده است. اگر ابن سینا هم علم یونانی آموخته بود شاید کتابهای «قانون» و «شفا» نوشته نمیشد.

تدوین کنندگان لغت عربی، این گونه واژه‌ها رامعرب می‌کنند یعنی بشکل عربی در می‌آورند و اصطلاحی دارند که: «این لغت عجمی است با آن هر چه خواهی بکن» بیشتر، از کلمه‌های فارسی برای جانشینی واژه‌های غربی استفاده میکنند چنانکه پست را «البرید» و الکتریسته را «قوة الکهربائیة» میخوانند. از دوره‌های پیش هم کلمه‌های فارسی در عربی بطور فراوان داخل شده و این واژه‌های «دخیل» در کتابهای لغت معلوم است مانند: استبرق، نمودج، بنفسج، جزا، خندق، دیباج، سرادق، عسکر، فرسخ، فستق، کنز و نرجس که فارسی آنها سترگ، نمونه، بنفشه، سزا، کنده، دیبا، سراپرده، لشکر، فرسنگ، پسته، گنج و نرگس بوده است.

چنانکه از عربی هم لغتهایی با تفسیر شکل باروپا رفته است مانند: «الجیر» و «الکحل» که «الزبر» و «الکل» شده است.

در اینجا وارد بحث لغتهای دخیل در زبانها نمیشویم تا سخن بدرازا نکشد.

اما در فارسی عیب کار دو چیز است: نخست آنکه مابدون ضرورت کلمه‌های خارجی رابکار می‌بریم مانند: انترسان، افه، اکازیون، پاردن، پراتیک، لیست، فاکتور و مرسی بجای جالب یا مفید، بهره یا نتیجه، فرصت یا موقعیت، ببخشید، عمل، فهرست، صورت حساب و سپاسگزارم یا متشکرم (ترجیح لغت متداول عربی برواژه‌های غربی مستلزم بحثی جداگانه است) و این عملی است که باید بشدت از آن پرهیز کرد. **دوم اینکه سعی داریم که تلفظ خارجی کلمه را حفظ کنیم و این برخلاف استقلال**

زبان ملی وسخت ناپسند است، چنانکه لغت «میل» که در قدیم برای تعیین مسافت در ایران بکار میرفته یعنی در راهها بفاصله معین میله‌هایی نصب میشده و این کلمه در شاهنامه چندجا آمده است، بانگلیسی رفته «مایل» تلفظ میشود؛ امروز وقتی کسی میخواهند این واژه‌ها را استعمال کنند سعی دارند تلفظ انگلیسی آنرا بکار برند تا باسواد معرفی شوند. همین‌گونه است مقید بودن به تلفظ صحیح لغتهای عربی که از بیم اطاله کلام در اینجا وارد آن بحث نمیشویم.

زبان فارسی برای واژه‌سازی بسیار تواناست. در زبان عربی باید کلمه خارجی را باقاعده‌های معین معرب کنند و بیابهای مختلف ببرند تا صیغه‌های مورد نظر را بسازند ولی در زبان فارسی که زبانی است پیوندی، علاوه بر آنکه بیشتر از قسمتهای نه‌گانه (یاهفت‌گانه) کلمه بایکدیگر ترکیب تواند شد؛ هر کلمه بانظیر خود هم قابل ترکیب است یعنی اسم با اسم و فعل با فعل و جز اینها. بدین جهت وسعت دامنه ترکیب در واژه‌ها بسیار زیاد است.

این خاصیت ترکیب پذیری فراوان مارا یاری میکند که در برابر هر کلمه خارجی با توجه بجزء‌های ترکیب کننده آن واژه‌ی نو بسازیم.

مردم در مورد کلمه‌هایی که برای آنان مفهوم درستی داشته است این کار را کرده‌اند و می‌کنند چنانکه لغتهای آرایشگاه، بلندگو، دوربین، ذره‌بین، خودنویس، سرخ‌رنگ، گلبرگ، فرودگاه، هواپیما، زیردریایی، مهنورد و مانده‌های آنها را تصور نمی‌کنیم هیچ مقام رسمی ساخته و روایی بخشیده باشد. لیکن در برابر کلمه‌هایی که مردم معنی روشنی از آنها درک نمی‌کنند باید کسانی که بمعنی و مفهوم واقعی کلمه واقف‌اند این وظیفه ملی را انجام دهند.

متأسفانه این گروه از هم‌میهنان ما برای خودنمایی سعی می‌کنند واژه بیگانه بکار برند و این را دلیل برتری میدانند! فضل فروشی ملانماها در قدیم هم یکی از انگیزه‌های نفوذ و رواج لغت عربی در زبان فارسی بود یعنی باکمال تأسف باید گفت؛ این رسمی است قدیم که امروز گونه‌ی دگرگون گرفته است.

موضوع اساسی دیگر، هماهنگی و تناسب واژه‌هاست که هم از نظر زبانشناسی و هم از لحاظ قبول عامه بسیار قابل توجه و درخور بحث است. خلاصه اینکه واژه‌های یک زبان با هم هماهنگی خاص دارد. لیکن غالب کلمه‌های بیگانه با زبان ملی متناسب و سازگار نیست. علت تغییر شکل لغتها در زبانهای دیگر یا معرب کردن کلمه‌های فارسی در عربی همین است و به همین سبب در هر زبان گرفتن لغت از بعضی زبانها (بیشتر زبانهایی که ریشه مشترک دارد) متناسب‌تر است از زبانهای دیگر.

کلمه‌های خارجی با زبان فارسی هماهنگی ندارد و باصطلاح وصله ناجور است.

ذوق سلیم آنها را رد میکند چنانکه در شعر فارسی؛ که همیشه حد و مرز زبان را حفظ کرده است و میکند؛ هنوز لغتهای غربی وارد نشده است جز آنکه تنی چند از شاعران متأخر مانند ادیب‌الممالک و ایرج میرزا، برسبیل تفنن، برخی از واژه‌های فرانسوی را بکار بسته‌اند. اما در شعر فصیح و اصیل، حتی ایرج میرزا هم، واژه غربی نیاورده است.

زیرا که همساز نیست و اگر آورده شود از لطف کلام می‌کاهد و مردم شعر شناس ایران را خوشایند و ملایم طبع نخواهد بود.

تفنن یا شوخی و طنز دوسه شاعر در بکار بردن واژه‌های اروپائی چون تفنن «طرزی افشار» است در استعمال مصدرهای جعلی مانند این دوبیت :

مبادا که از ما ملولیده باشی حدیث حسودان قبولیده باشی
چو درس محبت نخواندی چه حاصل؟ فروغیده باشی اصولیده باشی

اینک باید بگوییم که برای یارسی زبان و ادب فارسی چه چاره‌ی می‌توان اندیشید :
برای حفظ زبان فارسی و بقای آن دو وظیفه مهم و اساسی وجود دارد : یکی بعهده مقامهای رسمی و دولتی است و دیگری برعهده مردم و مؤسسه‌ها .

آنچه وظیفه حکومت و سازمانهای اداری است تشکیل فرهنگستان، نظارت در برنامه‌های آموزش زبان، تدوین کتابهای درسی بفرخور این هدف، تشویق دانشمندان بشرجمه کتابهای علمی، تربیت استادان و دبیران شایسته، رفع هر مانع و مشکلی که در کار نشر کتاب و استفاده از آن وجود دارد و مانند اینهاست .

در فرهنگستان زبان که بیش از دوسال از آغاز کارش میگذرد و امیدواریم چنان که باید و شاید در پیشرفت کار موفق باشد، باید کلمه‌هایی را که در برابر لغتهای بیگانه بوسیله مردم ساخته شده یا میشود، بامعیار زبان و ادب فارسی سنجیده بپذیرند یا رد کنند و اگر مردم واژه مورد نیاز را انتخاب نکرده‌اند خود با همان مقیاسها کلمه وضع کنند یا واژه‌های قدیمی و مهجور را روایی بخشند . لغتهای علمی و فنی راهم باید فرهنگستانها برگزینند یا وضع کنند.

موضوع قابل توجه این است که در گنجینه زبان و ادب فارسی ، کتابهای علمی هم هست که در آنها لغتها و اصطلاحهای علمی بکار رفته است . متأسفانه در اثر نقصی که در نشر و استفاده از کتاب وجود دارد نه تنها واژه‌های علمی بلکه بسیاری از واژه‌های دیگر امروز مهجور و متروک مانده است که آشنایی بآنها میتواند بسیاری از نیازمندیهای کنونی ما را برطرف کند . فرهنگستان باید این سرچشمه فیاض را در نظر داشته باشد و بامراجعه بآن کتابها و مطالعه آنها در جبران کمبود واژه‌های علمی همت گمارد .

در برنامه‌ها و کتابهای درسی باید مراقبت شود که زبان فارسی در هر کلاس متناسب بامیزان سواد و استعداد شاگردان و از موضوعهای درخور فهم آنان، بارعایت قاعده‌ها و ضابطه‌های زبان فارسی، فراهم گردد تا آموزندگان ، بزبان فارسی علاقه مند شوند، چیزی ننویسند که مطلب آن برای دانش آموزان قابل درک نباشد یا در زندگی آنان بکار نیاید . نکته‌های دقیق ادب فارسی و عبارتهای مشکل را برای محققان و دانشجویان دانشکده ادبیات بگذارند.

در کتابهای درسی باید برای رشته‌های مختلف دبیرستان ، متناسب با هر دوره ، قسمتی از کتابهای علمی قدیم گنجانیده شود تا دانش پژوهان بآن شیوه تحقیق و اصطلاحها نیز آشنا شوند و کمکی در پیشرفت رشته‌های تخصصی باشد.

استادان و دبیران فارسی باید خود شیفته ادب فارسی باشند تا بتوانند دانشجویان را علاقه‌مند کنند و وظیفه مهم تدریس زبان فارسی را از عهده برآیند، نه اینکه کسی را برکسی استادی بنشانند که اهمیتی برای زبان و ادب فارسی قائل نباشد یا اینکه هرکس از درس دادن در رشته‌های دیگر عاجز بود، در دبیرستانی بتدریس زبان فارسی گمارده شود. اینان تصور می‌کنند که آنچه آموختن ندارد زبان فارسی است و نتیجه این پندار خطاهمین بیسوادی است که می‌بینیم.

مؤسسه‌هایی که کار آنها بارونق یا انحطاط زبان فارسی ارتباط بیشتر دارد مانند رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها و مجله‌ها باید توجه کنند که اسلوب و قاعده‌های زبان فارسی بخوبی رعایت شود و برای دیگران سرمشق دلبستگی بزبان فارسی باشند. چون اعتلا یا انحطاط زبان بستگی بشیوه کار آنها دارد باید وظیفه خود بدانند که واژه‌های بیگانه را جز در موقع اضطرار بکار نبرند. طرز جمله بندی و تعبیرهای زبان خارجی را ندانسته و بیجا وارد زبان فارسی نکنند، تا روش آنها وسیله خطای کم سوادان نگردد. خلاصه باید غریزگی را درباره زبان فارسی کنار بگذارند. این سازمانها در رواج بعضی کلمه‌ها و تعبیرهای بیگانه گناهکارند باید مواظب باشند و از رفتن براه خطا بازایستند.

از آنچه برعهده مردم است، چه نویسندگان و مؤلفان و چه دیگران، مهمترین آنها رابطور اختصار در اینجا یادآور میشود که تفصیل آنها احتیاج بگفتارهای دیگر یا مراجعه بکتابهای این فن مانند کتاب «شاهنامه و دستور» دارد:

۱- قاعده‌های نحو و جمله بندی زبان بیگانه (چه عربی و چه غربی) هرگز نباید وارد زبان فارسی شود. در دستور زبان فارسی محل هر یک از جزءهای جمله معین است. فاعل، مفعول، فعل و وابسته‌های هر یک از اینها را باید بجای خود آورد مگر در ضرورت شعر یا علت بلاغی که در جای خود معلوم است و در این گفتار مجال ذکر آنها نیست، نمونه جمله بندی این مصراع از سعدی است: پادشاهی پسر بمکتب داد. یا این بیت فردوسی:

تهنن مرآن رخس را تیز کرد

ز (ریختن) خون (مردم) فرومایه پرهیز کرد

۲- باید سعی شود که جمع عربی، چه جمع سالم و چه جمع مکسر، بکار نبریم. اگر در استعمال کلمه خارجی خود را ناچار میدانیم هرگز در بکار بردن نشانه‌های جمع خارجی ناگزیر نیستیم، بهنگام لزوم میتوان لغت عربی را باعلامت جمع فارسی آورد: معلمان، رؤسایان، واعظان، اداره‌ها، دایره‌ها، کتابخانه: معلمین، رؤسا، واعظان، ادارات، دوایر، کتب.

استادان سلف، پیش از دوره انحطاط نثر فارسی، همین شیوه را بکار بسته‌اند، نمونه‌های آن بسیار است از جمله:

مرا معلم عشق تو شاعری آموخت

همه قبیله من عالمان دین بودند

سعدی

حافظ

همچنین در مقدمه گلستان سعدی میخوانیم : **واصفان** حلیه جمالش بتحیر منسوب...
وعاکفان کعبه جلالش به تفصیر عبادت معترف ...

و در غزلی از حافظ با این مطلع :

چندان که گفتم غم با **طیبیان** درمان نکردند مسکین **غریبان**

و قافیه‌های دیگر آن : عندلیبان ، حبیبان ، رقیبان و ادیبان .

طبیعی است که از جمع بستن کلمه‌های فارسی بانسانه‌های جمع عربی نیز باید خودداری کرد : بجای گزارشات، فرمایشات، دستورات، و مانند آنها باید گزارشها، فرمایشها، دستورها ... آورد .

۳- چون در زبان فارسی کلمه مذکر و مونث ندارد و این یکی از مزیت‌های فارسی است بنابراین آوردن صفت یا ضمیر مؤنث برای اسم مؤنث یا جمع مکسر عربی در زبان فارسی شایسته نیست . یعنی اگر هم ناگزیر بآوردن اسم عربی باشیم نباید صفت مؤنث بیاوریم : بجای کتب مفیده، اوقات شریفه، دلایل مذکوره، واقعه مؤلمه باید کتابهای (کتب) مفید، اوقات شریف، دلیلهای (دلایل) مذکور و واقعه مولم آورده شود. بدون شك آوردن صفت مؤنث برای موصوف فارسی خطاست یعنی باید گفت بانوی محترم نه بانوی محترمه و پرونده مربوط نه پرونده مربوطه .

۴- چون صفت در فارسی امروز همیشه مفرد است، چه موصوف مفرد باشد و چه جمع، بنابراین آوردن صفت جمع برای کلمه‌های عربی هم شایسته نیست مانند علمای اعلام، یا عظام، یا کرام . استادان قدیم این روش را گاه با جمع بستن کلمه‌های عربی بسا قاعده جمع فارسی رعایت میکرده‌اند :

ایزد تعالی و تقدس خطه پاک شیراز را بهیبت **حاکمان عادل و همت عالمان عامل**
تازمان قیامت در امان و سلامت نگهدارد . گلستان سعدی .

و گاه با وجود موصوف جمع عربی ، صفت مفرد مذکر آورده‌اند : یکی را از **علمای راسخ** پرسیدند - چه گویی در نان وقف - گلستان سعدی .

۵- الف و لام عربی را جز در عبارتهای عربی و ترکیبهای خاص نباید بکار برد : بجای حق المشاوره، حق الامتیاز و سهم الارث باید گفت ، حق مشاوره ، حق امتیاز، سهم ارث . استادان قدیم هم چنین آورده‌اند ، حتی در اسمهای علم و ترکیبهای خاص :

بر آن نامداران جوینده نام **ملوک طوایف** نهادند نام

فردوسی

شیر ناخورده طفل دایه هنوز

سعدی

همچنان از نهیب **بردعجوز**

داوردین شاه شجاع آنکه کرد

روح قدسی حلقه امرش بگوش

حافظ

۶- باید از بکار بردن تنوین عربی خودداری کنیم. اگر استعمال لغت عربی لازم باشد بجای تنوین مفتوح (که در عربی مربوط بحالت نصبی اسم است) کلمه را بصورت قید یا صفت بکار ببریم چنانکه بجای عمداً میتوان گفت بطور عمد ، عمدی ، از روی عمد. بدیهی است که چون تنوین خاص عربی است استعمال آن در واژه‌های غیر عربی خطایی است منکر یعنی آوردن جانا ، زبانا ، ناچاراً ، تلگرافاً ، تلفناً و نظیر اینها هم غلط است و هم زشت .

۷- هرگز لغت خارجی (غربی) بکار نبریم مگر آنگاه که معادلی برای آن لغت در فارسی نباشد یا ندانیم.

۸- در استعمال کلمه‌های عربی هم امساک کنیم جز هنگامی که بجای کلمه عربی لغتی در فارسی نشناسیم که در این صورت بکار بردن کلمه‌های معمول و متداول عربی در فارسی جایز است .

۹- از آوردن مترادف برای لغتها که بیشتر سبب رواج کلمه‌های عربی در فارسی شده است اجتناب کنیم. برای مثال در جمله‌های «عمری بخوشبختی و سعادت زیست» و «دوستان را عزیز و گرامی دارید» کلمه‌های سعادت و عزیز هر یک بصورت مترادف آمده است و چون واژه هم معنی آنها را آورده‌ایم (خوشبختی ، گرامی) بآوردن آنها نیازی نیست.

۱۰- از گروه واژه‌های خارجی که در فارسی معادلی ندارد ، در مورد لزوم فقط يك کلمه بگیریم (اسم یا فعل) نه صیغه‌های گوناگون آن را . چنانکه اگر استعمال کلمه «واکسن» در فارسی لازم باشد بدون تردید بکار بردن «واکسیناسیون» و «واکسینه» جایز نیست . بجای آنها باید «واکسن زدن» و «واکسن زده» آورد . یعنی بهر حال رعایت قاعده‌های صرف و نحو فارسی ضروری است.

۱۱- رعایت تلفظ درست کلمه‌های خارجی (خواه عربی و خواه غربی) بهیچ‌روی لازم نیست. چنانچه بآوردن واژه‌بی نیازمند باشیم باید صورتی از آن را که در فارسی آمده است و با واژه‌های فارسی هماهنگی دارد بکار ببریم.

۱۲- از برخی واژه‌های بیگانه که بناچار در زبان فارسی بکار میرود و هنوز لغتی در برابر آنها نداریم ، تلفظ فرانسوی آنها بازبان فارسی سازگارتر است تا صورتهای دیگر، چنانکه «تلویزیون» و «دکتر» و «رادیو» با فارسی متناسب‌تر است از لغتهای «تلویژن» و «داگتر» و «ریدیو» .

تکرار می‌کنیم که آنچه در قسمتهای دوازده‌گانه این مقاله باجمال گفته شد درخور توضیحی بیشتر است و بفرصتی دیگر موکول میشود .